




Challenges facing Afghanistan under the leadership of the Taliban and its future scenarios

Seyed Yahya Bathaii

PhD Student of International Relations, Department of Political Science, Shahreza Islamic Azad University, Shahreza, Iran.

Email: yahyabathai@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Esmaeil Shafiei Sarvestani

Corresponding Author, Department of Political Science, Shahreza Islamic Azad University, Shahreza, Iran.


Email: esmaeilshfiei@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

Bashir Esmaili

Department of Political Science, Shahreza Islamic Azad University, Shahreza, Iran.

Email: esmaeili@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

During the last three decades, Afghanistan has experienced many political, military and security turmoils, and in the last case, the Taliban group was able to return to power after two decades of removal from power, after the withdrawal of American forces from this country. Despite the Taliban's relative dominance over Afghanistan, this group has faced two major challenges. The first challenge is the crisis of domestic and international legitimacy, which has prevented this group from being recognized as the owners of the political cause in Afghanistan. The second challenge is the problem of the coexistence of this group with the international community, which directly arises from the weak experience of this group in international governance. In this article, the basic question is raised, what are the political, security and economic challenges of the Taliban in coexistence with the international community, and what are the desirable behavioral requirements of the Islamic Republic of Iran's foreign policy in confronting this challenge? In order to answer this question, while using the discourse theory, using the analytical descriptive method, as well as the theoretical framework of the international society derived from the English school and liberal realism, some of the most important challenges of the coexistence of the Taliban with the international community, such as the regressive and petrified teachings of the Taliban, the absence of the characteristics of a comprehensive government in the domestic arena, terrorist background, non-recognition of democracy, ethnic identity base, non-recognition by foreign governments, water disputes with neighboring countries, economic and financial bankruptcy, border conflicts, independence movements and currents. However, the increase in drug production and the prevention of women's education and employment have been recorded.

Keywords: Taliban Islamic Emirate, international community, Lakla and Moff, international rules, human rights.




چالش‌های پیش‌روی افغانستان تحت زعامت طالبان و سناریوهای آینده آن

سید یحیی بطحایی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران.


Email: yahyabathaie@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

اسماعیل شفیعی سروسستانی

نویسنده مسئول، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران.

Email: esmaeilshfiee@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

بشیر اسماعیلی

گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران.

Email: esmaeili@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

چکیده

از زمان سقوط کابل، پایتخت افغانستان، به دست گروه طالبان در ماه اوت ۲۰۲۱، افغانستان به منبع اصلی نگرانی برای کشورهای منطقه و به‌طور کلی برای جامعه جهانی تبدیل شده است. به‌ویژه که این کشور از سه چالش اصلی رنج می‌برد: بحران انسانی که باعث ناآرامی‌های اجتماعی-اقتصادی شده است. تهدید فزاینده تروریسم برخاسته از افغانستان به دلیل ناتوانی جنبش طالبان در مهار گروه‌های تروریستی حاضر در خاک افغانستان و همچنین امتناع این جنبش از همکاری منطقه‌ای یا بین‌المللی برای مقابله با این تهدید، عدم پذیرش مشارکت سیاسی سایر اقلیت‌های قومی توسط طالبان، مشروعیت رژیم این جنبش را برای مردم افغانستان و جامعه جهانی زیر سؤال می‌برد و در نتیجه احتمال ناآرامی‌های سیاسی و امنیتی در کشور را افزایش می‌دهد. در چنین وضعیتی این سؤال مطرح می‌شود که آینده حیات سیاسی و امنیتی افغانستان تحت زعامت طالبان چگونه خواهد بود؟ در پاسخ می‌توان گفت با توجه به چالش‌های موجود، سه سناریوی «کودتای درون جنبشی»، «سقوط کابل تحت حاکمیت سازمان حکومت اسلامی - استان خراسان»، «ظهور دولت موازی با احیای اتحاد شمال» برای آینده افغانستان می‌توان تصور کرد. روش پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر آینده‌پژوهی است.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، طالبان، امنیت ملی، دولت فراگیر، همگرایی منطقه‌ای.

مقدمه و بیان مسئله

از زمان روی کار آمدن حکومت طالبان، افغانستان منبع بزرگ نگرانی برای جامعه جهانی و به‌ویژه کشورهای منطقه بوده است. از زمان تسلط طالبان در اوت ۲۰۲۱، امنیت داخلی افغانستان بی‌ثبات باقی‌مانده است. مقاومت اولیه در برابر رژیم از دو بخش می‌آید: گروه‌های مقاومت ملی مسلح ضد طالبان و دولت اسلامی - خراسان (ISK) - بخش افغانستان داعش. همچنین ناآرامی‌های داخلی به دلیل بدتر شدن شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و محدودیت‌های اعمال‌شده توسط طالبان بر حقوق اساسی مردم افغانستان در حال افزایش است. این یادآور حکومت قبلی طالبان بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ است. حقوق زنان در صدر فهرست چالش‌های داخلی قرار دارد. طالبان تحصیل دختران را ممنوع کرد و زنان را از کار منع کرد و مشکلات اقتصادی خانواده‌های افغان را چند برابر کرد که از قبل برای رسیدن به اهداف خود تحت فشار بودند. رژیم طالبان از زنان خواسته بود که بدون محرم (مرد) از خانه خارج نشوند.

به‌طور کلی چالش‌های افغانستان در دوران طالبان را می‌توان در سه دسته تقسیم کرد. (۱) بحران انسانی می‌تواند باعث ناآرامی‌های اجتماعی-اقتصادی شود و به تعامل طولانی‌مدت جامعه بین‌المللی با دولت و جامعه افغانستان منجر شود، (۲) خطر تروریسم ناشی از افغانستان به دلیل ناتوانی طالبان در مهار گروه‌های تروریستی مستقر در کشور و امتناع آن‌ها از پیوستن به همکاری‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی برای دفع این تهدید، (۳) طالبان از شمول سیاسی بیشتر اقلیت‌های قومی امتناع می‌ورزند که می‌تواند رژیم طالبان را در نظر مردم غیرقانونی نشان دهد. مردم افغانستان و جامعه جهانی همچنین می‌تواند منجر به ناآرامی سیاسی در کشور شود. این مقاله ضمن پرداختن چالش‌های افغانستان تحت زعامت طالبان، به سناریوهای برآمده از این چالش‌ها می‌پردازد. سؤال پژوهش این است که آینده حیات سیاسی و امنیتی افغانستان تحت زعامت طالبان چگونه خواهد بود؟ با توجه به با چالش‌های موجود سه سناریو «کودتای درون جنبشی»، «سقوط کابل تحت حاکمیت سازمان حکومت اسلامی - استان خراسان»، «ظهور دولت موازی با احیای اتحاد شمال» برای آینده افغانستان می‌توان تصور کرد.

۱. چارچوب مفهومی

به‌منظور آزمون فرضیه پژوهش، از چارچوب مفهومی امنیت ملی و به‌گونه‌ای مشخص‌تر، از ترکیبی از نظریه‌های موجود درباره امنیت ملی در جهان سوم استفاده شده است. چارچوب مفهومی امنیت ملی که در نتیجه تلاش برای پاسخگویی به مسائل امنیتی زندگی بشر و به‌منظور سازماندهی پژوهش‌ها در این باره استفاده شده است، از نظریه‌های جدید در ادبیان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به شمار می‌آید. در ادامه برای فهم این نظریه، رویکردهای موجود درباره امنیت ملی در جهان سوم را بررسی خواهیم کرد.

رویکردهای رئالیستی، لیبرالیستی و مکتب کپنهاگ از مهم‌ترین رویکردهای موجود درباره امنیت ملی به شمار می‌روند. رئالیست‌ها مسائل امنیتی را تنها در بعد نظامی بررسی می‌کنند، در حالی که در نقطه مقابل، لیبرال‌ها بر تأمین امنیت با حاکم‌شدن صلح از طریق همکاری تأکید دارند و مکتب کپنهاگ، ضمن پذیرش وجوهی از هر دو دیدگاه، امنیت را یک مفهوم چندبعدی دانسته و به سطوح گوناگون امنیت و تهدید اشاره می‌کند (فاطمی‌نژاد، علوی، ۱۴۰۰، ص. ۲۵۱).

با این حال، برخی پژوهشگران بر ناهماهنگی رویکردهای یادشده (که کاملاً ریشه غربی دارد) در توضیح مسائل امنیتی جهان سوم تأکید کرده‌اند. آن‌ها اذعان داشته‌اند که مسائل امنیتی جهان سوم، نه تنها ریشه خارجی و بُعد نظامی دارد، بلکه به مسائل داخلی کشورها و ابعاد غیرنظامی آن‌ها نیز مربوط می‌شود. در این راستا، نظریه «دولت ضعیف»، علت مسائل امنیتی کشورهای جهان سوم را ناتوانی دولت مرکزی در انجام کارکردهایش می‌داند. نظریه دیگری با عنوان «تناقض مرزهای امنیتی»، ساخت متکثر اجتماعی کشورهای جهان سوم در نتیجه استعمارزدایی و مرزهای سیاسی تصنعی را علت مسائل امنیتی می‌داند. نظریه «دولت مدرن» نیز عدم شکل‌گیری دولت مدرن در فرایند منطقی تاریخی در کشورهای جهان سوم را دلیل اصلی مسائل موجود به شمار می‌آورد (Akbarzadeh, 2014).

بر این اساس، پژوهش حاضر به‌منظور هماهنگی بیشتر چارچوب نظری با موضوع پژوهش، از رویکردی تطبیقی بر پایه نظریه‌های «رابت ماندل»^۱، «مارتین لینور»^۲، «ادوارد آزر»^۳ و «چون این‌مون»^۴ مبتنی بر سه شاخص نظامی، سیاسی و اقتصادی

1. Robert Mundell
2. Martin Lenoir
3. Edward Azar
4. Chung-in Moon

استفاده کرده است؛ به‌گونه‌ای که شاخص نظامی بر توانایی نظامی دولت برای مقابله با تهدیدهای داخلی یا خارجی علیه ارزش‌های ملی اشاره دارد و هرگونه اقدام مسلحانه گروه‌های شبه‌نظامی علیه امنیت ملی یا تقویت آنان از سوی دولت‌های دیگر را از مصداق‌های تهدید نظامی به‌شمار می‌آورد.

شاخص سیاسی بر پذیرش عمومی اعمال قدرت از سوی حکومت مرکزی تأکید دارد و هرگونه اقدام داخلی و خارجی‌ای را که به کاهش مشروعیت و انسجام سیاسی منجر شود، تهدید علیه امنیت ملی می‌داند. شاخص اقتصادی نیز بر لزوم تأمین منابع اقتصادی برای شهروندان از سوی حکومت اشاره دارد و هرگونه اقدام بازدارنده داخلی و خارجی، از جمله تحریم یا اعمال محدودیت اقتصادی، را تهدید علیه امنیت ملی به‌شمار می‌آورد.

در مجموع، سه شاخص نظامی، سیاسی، و امنیتی برپایه نظریه ماندل، تهدیدها و عوامل خارجی مؤثر بر امنیت ملی کشورها بر مبنای نظریه مارتین، و عوامل داخلی مؤثر بر امنیت ملی کشورهای جهان سوم، طبق نظریه آزر و این‌مون در نظر گرفته شده است. این الگوی نظری در ادامه در میدان افغانستان به آزمون گذاشته می‌شود.

۲. چالش همزیستی طالبان با جامعه بین‌المللی

در این مبحث سعی در بررسی مواردی همچون چالش دولت ملی و فراگیر، چالش‌های اقتصادی و تجاری (ورشکستگی مالی و بانکی)، درگیری‌های مرزی با ایران و پاکستان، افزایش تولید مواد مخدر به‌رغم اعلام ممنوعیت آن، نبود امنیت و ثبات و منع کار و تحصیلات عالی زنان، خواهد شد.

۲-۱. چالش دولت ملی و فراگیر

طالبان از نظر فرهنگی و مذهبی، قوم‌گرای افراطی می‌باشد. نبود احساس هویت مشترک در افراد جامعه عامل عدم شکل‌گیری حکومت باثبات ملی می‌گردد و بحران هویت به این ضرورت برمی‌گردد که باید بین مردم مورد نظر احساس عمیق هویت ملی را تحریک و در نتیجه در هر فرد احساس پایدار از تعلق به یک جماعت محاط در پیوندهای سنتی که موجب تعلق خاطر به مجموعه‌های قشری، نژادی، و ... است بر خورد پیدا می‌کند، بحرانی که از چنین وضعیتی حاصل می‌شود جز با اصلاح ساختارهای اجتماعی زایل نمی‌شود» (بدیع، ۱۳۹۳، ص. ۶۲).

ملت افغانستان از نظر نژاد، مذهب و فرهنگ به گروه‌های مختلف قومیتی تقسیم می‌شوند که این گروه‌ها بیشتر قوم‌گرا و فرهنگی بوده و نظام قبیله‌ای بر آن‌ها حکم‌فرما است. در چنین نظامی، اعضای قوم یا قبیله اصولاً پیرو رئیس قوم یا قبیله خود هستند. جهت وادار کردن مردم در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و ... همکاری رهبران قبایل الزامی است. بدین لحاظ دولت‌هایی در افغانستان موفق بوده‌اند که منافع روسای قبایل را تأمین کرده‌اند (جلالی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۹۳).

افغانستان کشوری است که قدرتمندان آن به هر وسیله مشروع یا نامشروعی که قدرت را به دست می‌گیرند، دیگر به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت تمایل ندارند. معمولاً حاکمان این کشور با مرگ، ترور و کودتا از قدرت کنار رفته‌اند و این مسئله تقریباً به یک سنت سوء در بین حاکمان افغانستان تبدیل شده است (کاظمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۷). تاریخ یک‌صد سال اخیر افغانستان نشان می‌دهد که حکومت‌ها قومی و غیر ملی بودند. چون نزد مردم افغانستان از مشروعیت لازم برخوردار نبودند. به همین جهت هیچ‌یک از حکومت‌ها قادر نشدند تا حاکمیت خویش را در سراسر این کشور تأمین نمایند. تاریخ گواه است که مردمان این خطه پیوسته در جنگ و منازعه باهم دیگر به‌سر برده و تنها در مواردی باهم متحد شده‌اند که یا مورد تجاوز خارجی قرار گرفته و یا قرار بوده به یک کشور همسایه لشکرکشی نمایند. درست است که برای یک دوره کوتاه، افغانستان دارای پارلمان بوده و یا شهرنشینان کابل دارای یک زندگی مدرن بوده‌اند، اما خارج از پایتخت، روش‌ها و مقررات قبایلی، پیوسته بر زندگی مردم این سرزمین حاکم بوده است (واعظی، عابدی، ۱۳۹۱، ص. ۵۷). عامل اتحاد افغان‌ها، همیشه خارجی‌ها بوده‌اند، آن‌هم نه به‌صورت عمدی، بلکه غیرعمدی، چراکه حمله نیروی خارجی، پیوسته عامل بوده تا افغان‌ها باهم در برابر آن، متحد شوند. پادشاهان حاکمان افغانستان حکومت را غنیمتی می‌دانستند که تا وقتی باقی است، باید از آن بیشترین بهره را برد. این امر بیشتر در نظام سیاسی جدید بعد از طالبان، قابل‌ردیابی است. در نامطمئن بودن از وضعیت سیاسی، ذکر همین نکته کافی است که بدانیم چرا زندگی و خانواده اکثر مقامات بلندپایه سیاسی همانند برخی اعضای کابینه، والیان (استانداران) و نمایندگان پارلمان کشور در خارج از کشور قرار دارد. بی‌اعتمادی سیاسی باعث می‌شود که مقامات جایگاه سیاسی‌شان را برای اولین بار و آخرین بار تصور نموده و در حداقل فرصت بیشترین درآمد را کسب کنند.

با قدرت‌یابی طالبان عرصه برای سایر اقوام که با طالبان متفاوت بودند تنگ‌تر شد و یورش‌های نظامی، بازداشت‌های خودسرانه و .. از جمله اقداماتی بوده که با

تسلط افغانستان توسط طالبان در اوت ۲۰۲۱ رخ داد (حسینی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۲۵۳). چون طالبان، حاکمیت را حق انحصاری پشتون‌ها می‌دانستند و حاکمیت غیرپشتون را غصب مشروعیت تلقی می‌کردند. آن‌ها از بدو ورود، مدعی شدند که افغانستان تنها سرزمین پشتون‌هاست و غیرپشتون‌ها اگر مایل‌اند در آنجا بمانند، باید سلطه پشتون‌ها را بپذیرند. آنان قیام خود را برای بازگشت به افتخارات گذشته اعلام داشتند و قومیت و ملیت در دعوت آنان جایگاهی خاص داشت چنان‌که زیر چتر همین شعار قومی توانستند پشتون‌های مارکسیست، صوفی، سلطنت‌طلب، ناسیونالیست و ... را درکنار هم جمع کنند و با حمایت بی‌دریغ خارجی به سرعت پیروزی‌های بزرگی کسب نمایند (عصمت‌الهی، ۱۳۷۸، ص. ۲۳). این گروه که از میان اقوام پشتون جنوب برخاسته بودند بر اساس تعصبات قومی تمامی اعضای شورای مرکزی و والیان انتصابی‌شان در سراسر کشور را عموماً از پشتون‌های جنوب انتخاب می‌کردند و خصومت شدیدی نیز نسبت به غیر پشتون‌ها، به‌ویژه شیعیان داشتند. در همین راستا طالبان بارها اعلام کردند که افغانستان وطن پشتون‌هاست و سایر قوم‌ها مهاجرانی هستند که باید به موطن اصلی خود برگردند. مثلاً می‌گفتند که تاجیک‌ها باید به تاجیکستان، ازبک‌ها به ازبکستان و شیعیان به ایران برگردند و درنظر داشتند شهرهای مرزی و نقاط استراتژیک کشور را از وجود غیرپشتون‌ها که اکثریت جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، خالی کنند و آن‌ها را در میان قبایل پشتون جنوب برده، قبایل مختلف پشتون را جایگزین آن‌ها نمایند. این گروه با این هم قانع نشده و در طول چهارسال حاکمیت خود در افغانستان، در هر یورش به نواحی تاجیک‌نشین، هزاره‌نشین، ازبک‌نشین و دیگر قوم‌های ساکن در افغانستان با بی‌رحمی زن، مرد، کودک، جوان و پیر را به‌صورت گروهی قتل‌عام کرده و در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپرده‌اند (عصمت‌الهی، ۱۳۷۸، ص. ۲۳).

آنچه هم‌اکنون آشکار است، نشان‌دهنده این است که طالبان پس از قدرت‌یابی مجدد خود نیز همچنان با این چالش‌ها مواجه‌اند.

۲-۲. چالش‌های اقتصادی و تجاری (ورشکستگی مالی و بانکی)

اقتصاد افغانستان قبل از تسلط گروه طالبان به‌صورت گسترده و همه‌جانبه به کمک‌های جامعه جهانی که آمریکا در رأس آن قرارداد داشت، وابسته بود. این درحالی بود که سالانه حدود پنج میلیارد دلار به افغانستان سرازیر می‌گردید که بیشتر این مبلغ در دست گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی در افغانستان قرار می‌گرفت و مقدار

ناچیز آن به کشاورزانی می‌رسید که تریاک کشت می‌کنند (Goodhand, 2002, p.837).
(Saikl, 2005, p.193).

اینک بعد از تسلط گروه طالبان بر افغانستان، سیستم اقتصادی افغانستان بیشتر از هر بخش دیگر آسیب‌دیده و در بحران عمیق دست‌وپا می‌زند. از آنجایی که دسترسی به اعداد و ارقام قابل اعتماد از داخل افغانستان امر بعید است، شاخصه‌های اقتصادی افغانستان را نمی‌توان به صورت دقیق مورد ارزیابی قرارداد. اما براساس آماری که از جانب مؤسسات مربوط به سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در دسترس قرارداد، می‌توان دریافت که تمام شاخصه‌های اقتصادی افغانستان در حالت افت قرار داشته و مبتنی بر این آمار پیش‌بینی می‌شود در سال پیش‌رو اقتصاد افغانستان ۵۰ درصد کاهش خواهد داشت که خود درجه منفی رشد اقتصادی، افزایش فقر، رشد سرسام‌آور بیکاری و کاهش شدید عاید سرانه را به همراه خواهد داشت (Jabarkhai, 2023, p. 2).

در بدو قدرت‌یابی امارت اسلامی طالبان، ایالات متحده حدود ۹ میلیارد دلار از ذخایر ارزی افغانستان را مسدود، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کمک‌های تعیین‌شده به افغانستان را متوقف و بسیاری از کشورهای اهداکننده منابع مالی به افغانستان نیز کمک‌های خود را محدود و یا هم متوقف کردند. درحالی‌که در داخل افغانستان نیز بانک‌ها به دلیل کمبود پول با چالش‌های جدی روبه‌رو شدند و تا چندماه خدماتشان بر روی شهروندان افغان بسته بود. این شرایط برای کشوری که طی بیست سال به کمک‌های جهانی وابسته بود تا حدی که حدود ۷۵ درصد بودجه افغانستان از همین منابع تأمین می‌شد و در بازارهایش با دلار معامله صورت می‌گرفت، منجر به سقوط بی‌سابقه ارزش پول افغانی در برابر دلار در دو دهه اخیر شد تا جایی که در بازار کابل یک دلار تا ۱۲۰ افغانی هم معامله می‌شد (Ibid). از زمان کسب قدرت توسط طالبان، نظام مالی و بانکی افغانستان در آستانه ورشکستگی قرار دارد. ذخایر ارزی بانک مرکزی افغانستان بلوکه‌شده و سامانه بانکی در معرض سقوط قرار دارد. سازمان ملل نسبت به خطر درهم‌شکسته شدن نظام بانکی افغانستان هشدار داده است. شهروندان این کشور تنها می‌توانند وجوه محدودی از سپرده‌های بانکی خود را دریافت کنند و از پرداخت وام و اعتبار از سوی بانک‌ها خبری نیست. سازمان ملل متحد در گزارشی که توسط برنامه توسعه و عمران این نهاد منتشر شده، نسبت به پیامدهای سقوط نظام بانکی در افغانستان هشدار داده است. بر اساس این گزارش، پیامدهای ناشی از درهم‌شکسته شدن سامانه بانکی

افغانستان بسیار سنگین خواهد بود. به باور کارشناسان سازمان ملل، هرچه بحران بانکی افغانستان بیشتر ادامه یابد، پیامدهای ناشی از آن مخرب‌تر خواهد بود. در گزارش سازمان ملل متحد آمده است که دست‌کم باید مجرای مربوط به بخش بازرگانی نظام بانکی افغانستان فعال باشد تا از این طریق پرداخت کمک‌های نوع دوستانه ممکن گردد.

بسیاری از کشورهایی که از دولت پیشین افغانستان با پرداخت کمک‌های مالی و عمرانی پشتیبانی می‌کردند، پس از قدرت‌گیری طالبان کمک‌های خود را متوقف کرده‌اند. افزون بر آن گفته می‌شود که ذخایر ارزی بانک مرکزی افغانستان (حدود ۹ میلیارد دلار) نیز بلوکه شده است. از سوی دیگر، خروج افغانستان از سامانه مالی سوئیفت، امور بازرگانی و تراکنش‌های مالی این کشور را بسیار دشوار ساخته است. همچنین از زمان قدرت‌گیری طالبان ارسال نقدی دلار به افغانستان نیز متوقف شده و همین موضوع به بحران ناشی از کمبود ارز در افغانستان دامن زده و موجودی بانک‌های افغانستان کاهش شدیدی یافته است. بر اساس برآورد کارشناسان سازمان ملل، موجودی بانک‌های افغانستان درحال حاضر در قیاس با پایان سال ۲۰۲۰ حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است. گزارش سازمان ملل درعین حال حاکی از افزایش موارد دیرکرد پرداخت اقساط وام‌هاست. به این ترتیب میزان وام‌های مسئله‌دار از ۳۰ درصد در پایان سال ۲۰۲۰ به ۵۷ درصد در سپتامبر سال جاری افزایش یافته است. همین موضوع مانع از تزریق پول به سامانه بانکی در افغانستان شده است. بر اساس ارزیابی صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص ملی این کشور در سال مالی پیش رو می‌تواند تا ۳۰ درصد کاهش یابد (Jabarkhai, 2023: 2).

از طرف دیگر، از زمانی که طالبان قدرت را به دست گرفته‌اند افغانستان در آستانه یک قحطی گسترده قرار دارد. به عبارت دیگر، درحالی که افغانستان برای چندین دهه از سوءتغذیه رنج می‌برد، بحران گرسنگی این کشور در ماه‌های اخیر به شدت بدتر شده است. براساس، تجزیه و تحلیل برنامه جهانی غذا انتظار می‌رود زمستان امسال حدود ۲۲/۸ میلیون نفر یعنی بیش از نیمی از جمعیت افغانستان با تهدید بالقوه ناامنی غذایی رنج خواهند برد و حدود ۸/۷ میلیون نفر دچار قحطی خواهند شد. بر اساس گزارش سازمان ملل، ۳۰ درصد بیشتر افغان‌ها در ماه سپتامبر و اکتبر در مقایسه با زمان مشابه سال گذشته با کمبود مواد غذایی روبه‌رو شدند. به طوری که چنین گرسنگی ویرانگری نشانه سقوط اقتصادی است که از زمان به دست گرفتن قدرت توسط طالبان، شدت یافته و افغانستان را فلج کرده است. علاوه

بر این، در سراسر افغانستان میلیون‌ها افغان از کارگران روزمزد گرفته تا پزشکان و معلمان و کارمندان دولت ماه‌ها بدون درآمد روزگار گذرانده‌اند. اما فقر غذایی و بیکاری تنها اجزاء بحران اقتصادی این روزهای افغانستان نیست. خشک‌سالی و بحران کووید ۱۹ نیز منجر به عمیق‌تر و گسترده شدن بحران اقتصادی و انسانی در افغانستان شده است. به‌گونه‌ای که سازمان‌های بین‌المللی هشدار داده‌اند در صورت تداوم وضع موجود حدود ۹۷ درصد مردم در این کشور در سال ۲۰۲۲ زیر خط فقر قرار خواهند گرفت و تعداد افغان‌های درگیر بحران به بالاترین حد خود خواهند رسید. در نتیجه، تشدید این وضعیت که ناظران بین‌المللی از آن به‌عنوان بحران اقتصادی گسترده یاد می‌کند، طالبان را وادار کرده بارها از جامعه جهانی به‌ویژه ایالات‌متحده بخواهند تا محدودیت‌ها و تحریم‌های اقتصادی را علیه این گروه کاهش داده و روابط خود را از سر بگیرند (Ibid).

در پایان این بخش باید گفت؛ هرچند سربازان طالبان برای خدا می‌جنگیدند، اما حالا خواهان پرداخت حقوق هستند. معضل فقر که از میراث‌های ماندگار حکومت قبلی برای طالبان است، در ماه‌های اخیر به چالشی جدی برای حکومت‌داری طالبان مبدل شده و این گروه توان مدیریت این پدیده شوم را ندارد. معضل فقر باعث شده تا از محبوبیت حاکمیت طالبان کاسته شده و مشروعیتش نیز زیر سؤال برود. ازسویی، فقر باعث ازدیاد معضلات اجتماعی از جمله راهزنی، کلاهبرداری و فروش مواد مخدر گردیده که طالبان عملاً نه برنامه‌ای برای مدیریت آن دارند و نه امکانات کافی برای مهار در اختیار دارند.

۲-۳. درگیری‌ها با ایران و پاکستان

از تهدیداتی که با روی کار آمدن طالبان متوجه ایران خواهد شد، این است که طالبان که تحت حمایت عربستان (به‌لحاظ مذهبی و مالی) و پاکستان (به‌لحاظ اطلاعاتی و سیاسی) و رژیم صهیونیستی (به‌لحاظ اطلاعاتی - امنیتی) قرار دارد، می‌تواند گروه‌های سلفی را در داخل ایران تهییج و با قرارگرفتن در کنار رقبای سنتی ایران، جایگاه منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرارداده و تضعیف نماید. در این شرایط اگر ایران به حمایت از گروه‌های ضد طالبانی همچون گروه احمد مسعود برآید متهم به دخالت در امور افغانستان شده و احتمال واکنش از سوی طالبان و حتی بازیگران حامی او در افغانستان حتی به‌صورت اقدامات ایذایی و یا اجرای اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی علیه ایران متصور خواهد بود. ضمن اینکه گرایش به

سمت کاشت مواد مخدر و وخامت ناشی از این اقدام به کشورهای همسایه و به خصوص ایران به دلیل مستعد بودن خط انتقال مواد به اروپا و همچنین برخوردار بودن از زمینه اختلافات مذهبی، ایران را دستخوش ناامنی داخلی و واکنش نظام بین‌الملل به ناتوانی ایران در کنترل مرزهای خود خواهد کرد که این‌هم به ضرر امنیت ملی ایران خواهد بود (ساوه درودی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۷). در این زمینه باید گفت، در دو سال گذشته زد و خوردهایی میان نیروهای مرزی طالبان با نیروهای مرزی ایران و پاکستان به وقوع پیوسته است. به‌طور مثال ایران معتقد است طالبان اقدام به جاده‌سازی بدون هماهنگی قبلی در محدوده مرز دوغارون و نقض مرز کرده که مرزبانی جمهوری اسلامی ایران مانع آن شده است. سرلشکر سید عبدالرحیم موسوی فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران درباره درگیری‌های مرزی اخیر بین جمهوری اسلامی ایران و نیروهای طالبان، معتقد است: اختلاف مرزی کوچکی در بخشی از مرز با افغانستان وجود دارد؛ به این دلیل که در کشور مقابل پس از تغییر حکومت، هنوز آن نظم و نسق لازم برقرار نشده، گاهی این سوءتفاهم‌ها پیش می‌آید و درگیری‌های کوچکی رخ می‌دهد (عثمانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۲۲۹). در نتیجه حفظ و ارتقای امنیت ملی می‌بایست برای جمهوری اسلامی ایران اولویت اصلی در رابطه با افغانستان باشد (اسماعیلی، فراهانی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۷).

از سوی دیگر رهبران طالبان، مانند بسیاری از افغان‌ها، مرز افغانستان و پاکستان را به رسمیت نمی‌شناسند. مقامات پاکستانی پس از تجزیه بنگلادش در سال ۱۹۷۱، نسبت به تجزیه بلوچ‌ها در غرب و پشتون‌ها در ولایات مرزی شمال غرب کشور نگران‌اند. علاوه بر مباحث سیاسی، امنیتی و فرهنگی، پاکستان نفع زیادی در افغانستانی دوست و همسو با سیاست‌های خود در عرصه اقتصادی دارد؛ زیرا باعث خواهد شد که کالاهای پاکستانی به بازارهای آسیای مرکزی راه پیدا کنند. همچنین پاکستان می‌تواند از منابع چشمگیر برق و انرژی منطقه نیز بهره‌مند شود. پاکستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان افغانستان، طبیعتاً از تحولات صورت‌گرفته در افغانستان، تأثیر گرفته و متقابلاً تأثیرگذار بوده است (موسوی، ۱۳۸۲، ص. ۴۲).

درواقع پاکستان از نقطه‌نظر ژئوپلیتیکی و تاریخی همواره با دو همسایه خود یعنی هند و افغانستان اختلاف داشته است. روابط پاکستان و هند به دلیل موضوع کشمیر رو به تیرگی گذاشت و نتیجه آن سه جنگ و تنش‌های متعدد در مرزهای دو کشور بود. روابط پاکستان و افغانستان نیز هیچ‌گاه به دلیل مسئله پشتونستان دوستانه نبوده است.

از نگاه دولت‌مردان پاکستانی، موضوع مناطق قبایلی پشتونستان و خط مرزی دیوراند در کنار موضوع کشمیر، دو نقطه چالش‌برانگیز این کشور در دو سوی جنوب و شمال پاکستان بوده که هزینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی زیادی را به این کشور تحمیل نموده است.

پاکستان، همواره در پی تحکیم منافع خویش در افغانستان بوده که خط دیوبند و مسئله پشتونستان یکی از این منافع است. این کشور همواره از اتحاد گروه‌های افغان و اقتدار حکومت ملی توسط هر قومی هراس دارد. افغانستانی جنگ‌زده با اقتصادی ورشکسته و حکومت ضعیف، به پاکستان کمک می‌کند تا بر اوضاع افغانستان مسلط باشد و نگارد رهبان و سیاستمداران افغانستان در فکر پشتونستان باشند. پاکستان تمایل دارد تا در صورت به وجود آمدن حکومت ملی در افغانستان، حکومتی تحت نفوذ این کشور به وجود آید و حافظ منافع پاکستان باشد (آزاینفر، ۱۳۹۳، ص. ۵۲). حمایت پاکستان از حزب اسلامی و در سال‌های بعد ایجاد پروژه طالبان، از همین نگرش سیاسی پاکستان به اوضاع افغانستان سرچشمه می‌گیرد. لذا پاکستان به حاکمیت پشتون‌ها متمایل است که نزدیکی و مشترکات قومی و زبانی با اقوام پاکستان دارند؛ زیرا تصور می‌کند با این قوم، بهتر می‌تواند درباره مسائل مورد مناقشه دو طرف کنار بیاید (سجادی، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۰).

بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان توازن قوا بین دولت پاکستان و بزرگ‌ترین گروه شبه‌نظامی ضد دولتی در این کشور را تغییر داده است. تحریک طالبان پاکستان، بزرگ‌ترین سازمان شبه‌نظامی است که علیه دولت در پاکستان می‌جنگد. به گفته سازمان ملل، تحریک طالبان پاکستان، همچنین دارای چندین هزار جنگجو در افغانستان است که در دو طرف مرز افغانستان و پاکستان مستحکم هستند. پاکستان و افغانستان در چند ماه گذشته از طریق مجاری نهادی برای هماهنگی و امنیت مؤثر در مرز طولانی مشترک خود درگیر بوده‌اند. اخیراً با افزایش حملات تروریستی در سراسر خط دیوراند، پاکستان از رژیم طالبان افغانستان خواسته است تا امنیت منطقه اطراف مرز را تأمین کند. رژیم طالبان در افغانستان خط دیوراند دوران بریتانیا را به‌عنوان مرز بین افغانستان و پاکستان به رسمیت نمی‌شناسد. ارتش پاکستان به دلیل تشابهاتی که با طالبان افغان و تحریک طالبان پاکستان دارد، سال‌ها توانسته از حمایت مردمی برخوردار و روبروی طالبان قرار گیرد. علی‌رغم شباهت‌ها، طالبان با توجه به تمایلات ضد دموکراتیک شدیدتر نسبت به ارتش پاکستان، نتوانسته دست از تحرکات خود علیه دولت پاکستان بردارد. با

قدرت گرفتن طالبان در افغانستان تحریک طالبان تقویت شده و توازن بین قوا در افغانستان و پاکستان تغییر کرده است (Ghosh, 2021).

از سوی دیگر پاکستانی‌ها معتقدند که ایجاد یک افغانستان تحت‌الحمایه، می‌تواند منافع ذیل را برای آن‌ها در برداشته باشد:

۱. پیدا کردن عمق استراتژیک؛
۲. دسترسی به منابع دست‌نخورده افغانستان؛
۳. استفاده از افغانستان به‌عنوان یک پایگاه در جهت پخش نفوذ خویش در آسیای میانه؛
۴. دسترسی به یک‌راه مواصلاتی به آسیای میانه؛
۵. از بین بردن معضل خط دیوبند (عصمت‌الهی، ۱۳۷۸، ص. ۵).

حمایت‌های پاکستان از طالبان و به‌طور اعم از پشتون‌ها یک سیاست همیشگی است. این کشور می‌پندارد که بدون حمایت از پشتون‌ها، امنیت خودش به خطر می‌افتد و هرلحظه ممکن است مسئله پشتونستان مطرح شود. لذا پاکستان بعد از حمله آمریکا هم از حمایت طالبان دست برنداشت. کارشناسان معتقدند که نقش پاکستان در قبال افغانستان شفاف نبوده است. در حمله آمریکا به افغانستان، سیا پروژه‌ای به نام «نتیجه دهی سریع» را اجرا کرد. براساس این پروژه، سازمان سیا از دولت بوش دستور داشت تا پشتون‌های ضد طالبان را برای جنگ با طالبان و القاعده بسیج کند. سازمان جاسوسی پاکستان از این‌پس نقشی دوگانه برعهده گرفت و درحالی‌که در یک‌سو به هم‌کاری با سیا پرداخت، در سطح زیرین هرگز از حمایت طالبان دست برنداشت. این موضوع به‌ویژه در گزارش‌های منتشرشده، به‌خوبی نشان داد که اطلاعات درباره فعالیت‌های عبدالحق که از مهره‌های کلیدی سیا در برانگیختن اقوام پشتون علیه طالبان بود، از طریق سازمان آی اس آی پاکستان به دست طالبان رسیده است (نقی‌زاده، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۱).

هم‌زمان با حملات هوایی ارتش پاکستان به ولایات شرقی افغانستان نظیر پکتیا، خوست و گنر، با این ادعا که این مناطق به محل تجمع تروریست‌های مخالف با دولت پاکستان تبدیل شده‌اند، همچنین کشته و مجروح شدن شماری از غیرنظامیان افغانستانی (آمارها از کشته شدن حدوداً ۵۰ افغان خبر می‌دهند)، بسیاری از ناظران و تحلیلگران این ایده را مطرح می‌کنند که طالبان افغانستان پس از قدرت‌گیری در این کشور، در حال فاصله گرفتن از پاکستان هستند که سال‌ها از آن‌ها به شیوه‌های مختلف حمایت کرده است. درواقع، پاکستان که در زمان قدرت‌گیری مجدد طالبان

در افغانستان با اعتراضات گسترده‌ای مبنی بر اینکه در به قدرت رساندن گروه مذکور نقش قابل‌توجهی داشته است مواجه بود، اکنون با تبعات اقدام خود روبه‌رو شده است. در نقطه مقابل، ذبیح‌الله المجاهد سخنگوی طالبان در موضع‌گیری ضمن رد ادعاهای دولت پاکستان در مورد حضور تروریست‌های ضد پاکستان در خاک افغانستان، به‌طور خاص به اسلام‌آباد هشدار داده که اگر این رویه‌ها ادامه پیدا کنند، این کشور باید منتظر تبعات اقدام خود نیز باشد.

۲-۴. افزایش تولید مواد مخدر به‌رغم اعلام ممنوعیت آن

برخلاف اینکه طالبان اعلام کرده کشت تریاک را کاهش می‌دهد و ممنوع کرده اما براساس اعلام رسمی سازمان ملل سطح زیرکشت مواد مخدر در افغانستان حدود ۱۶ درصد افزایش داشته است (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت: ۱۲ دی‌ماه ۱۴۰۱).

طالبان در مدتی که قدرت را به دست گرفته است؛ مدعی بوده که عزم بر مبارزه با کشت خشخاش و تولید و تجارت مواد مخدر دارد و آوریل ۲۰۲۲ هم رهبر طالبان، با صدور فرمانی، هرگونه فعالیت منجر به تجارت مواد در داخل این کشور را جرم و مشمول مجازات اعلام کرد، نتایج گزارش اخیر دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد UNODC نشان می‌دهد در مدت ۱۸ ماهی که طالبان قدرت را به دست گرفته است؛ هیچ کاهشی درکشت خشخاش و تولید تریاک در افغانستان رخ نداده است.

مسئولان UNODC اول نوامبر ۲۰۲۲ و حدود ۱۶ ماه بعد از روی کار آمدن امارت اسلامی در افغانستان، اعلام کردند که به استناد نتایج آخرین تحقیق انجام‌شده، کشت تریاک در افغانستان در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال ۲۰۲۱ تا ۳۲ درصد (حدود ۵۶ هزار هکتار) افزایش‌یافته و وسعت زمین‌های زیر کشت خشخاش در افغانستان به ۲۳۳ هزار هکتار رسیده است. به استناد نتایج این تحقیق، فرمانی که هبت‌الله آخوندزاده (رهبر جدید طالبان) آوریل ۲۰۲۲ درباره ممنوعیت هرگونه فعالیت برای تجارت مواد صادر کرد، نه‌تنها تأثیری در کاهش فعالیت‌های مرتبط با چرخه تجارت مواد نداشته، به افزایش قیمت خرده‌فروشی تریاک در افغانستان هم منجر شده چنانکه قیمت هر کیلو تریاک از ۱۱۶ دلار در ماه مارس ۲۰۲۲ (یک ماه پیش از صدور فرمان آخوندزاده) به ۲۰۳ دلار برای هر کیلو در ماه مه ۲۰۲۲ (یک ماه بعد از صدور فرمان آخوندزاده) رسیده است. علاوه بر این، در ۱۰ ولایت افغانستان (هلمند، قندهار، بادغیس، ارزگان، فراه، ننگرهار، بلخ، فاریاب، بدخشان و

نیروز) در سال ۲۰۲۲ افزایش کشت خشخاش نسبت به سال ۲۰۲۱ ثبت شده است. طبق این گزارش، در سال ۲۰۲۲، وسیع‌ترین مزارع خشخاش با وسعت بیش از ۱۰ هزار هکتار در ولایات هلمند، قندهار، بادغیس، ارزگان و فراه بوده که در ولایت بادغیس ۱۸۸ درصد افزایش کشت، در ولایت ننگرهار ۱۵۹ درصد افزایش کشت، در ولایت بلخ ۱۰۹ درصد افزایش کشت و در ولایت قندهار ۷۲ درصد افزایش کشت نسبت به سال ۲۰۲۱ گزارش شده است. ولایت بدخشان و ننگرهار در نیمه شرق و شمال شرق و در همسایگی پاکستان و تاجیکستان، ولایت بلخ در شمال و در همسایگی ازبکستان، ولایت بادغیس در شمال غرب و در همسایگی ترکمنستان، ولایات فراه، هلمند، قندهار و ارزگان، در نیمه غرب و جنوب غرب و نزدیک مرز زمینی ایران هستند که طبق گزارش UNODC، ۷۳ درصد تولید تریاک در سال ۲۰۲۲ هم در ولایات واقع در جنوب و جنوب غرب کشور گزارش شده است (سام گیس، ۱۴۰۱).

این تحقیق همچنین اشاره دارد که در سال ۲۰۲۲، افزایش کشت خشخاش در افغانستان، کاهش قیمت محصول نهایی را به دنبال نداشته بلکه درآمد کشت‌کاران خشخاش از فروش تریاک، از ۴۲۵ میلیون دلار در سال ۲۰۲۱، با افزایش سه برابری، به ۱/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده و هم‌زمان سهم انتفاع اقتصاد کشاورزی افغانستان از تجارت تریاک هم افزایش یافته به این معنا که در سال ۲۰۲۱، ارزش تولید مواد مخدر در افغانستان، سهم ۹ درصدی از درآمد بخش کشاورزی این کشور داشت اما به دنبال گرانی قیمت تریاک و عرضه بیشتر در بازار داخلی و جهانی، این سهم در سال ۲۰۲۲ به ۲۹ درصد رسیده است. این تغییرات افزایشی چه در حوزه کشت خشخاش، چه در حوزه تولید محصول نهایی (تریاک، مورفین و هرویین) و چه در درآمدزایی، در حالی رخ داده که گستردگی خشک‌سالی در افغانستان، به کاهش میزان برداشت محصول به ازای هکتار در سال گذشته میلادی منجر شد چنانکه طبق گزارش UNODC در سال ۲۰۲۲ از هر هکتار مزرعه خشخاش افغانستان ۲۶/۷ کیلوگرم تریاک به دست آمد در حالی که در سال ۲۰۲۱، این عدد حدود ۳۸/۵ کیلوگرم بود اما با وجود این کاهش، UNODC در گزارش اخیر خود برآورد کرده که از ۶،۲۰۰ تن تریاک تولیدشده در سال ۲۰۲۲ (حدود ۶۰۰ تن کمتر از میزان تولید تریاک در سال ۲۰۲۱) حدود ۳۵۰ الی ۵۸۰ تن هرویین ویژه صادرات با خلوص ۵۰ الی ۷۰ درصد تولید خواهد شد (سام گیس، ۱۴۰۱).

۲-۵. بحران امنیت و ثبات

با وجود گذشت نزدیک به یک و نیم سال از تسلط طالبان بر این کشور، امنیت داخلی افغانستان همچنان بی‌ثبات است. منبع اصلی مقاومت در برابر حاکمیت طالبان از دو طرف سرچشمه می‌گیرد: گروه‌های مقاومت ملی مسلح که مخالف طالبان هستند و سازمان «دولت اسلامی - استان خراسان» که شاخه‌ای از سازمان داعش محسوب می‌شود.

در مورد مقاومت ملی مسلحانه ضد طالبان، خاطرنشان می‌شود درحالی‌که بسیاری از گروه‌های مقاومت مسلح ملی ضد طالبان تأسیس خود را اعلام کرده‌اند، جبهه مقاومت ملی همچنان یک نیروی مؤثر است که به حملات خود علیه رژیم طالبان ادامه می‌دهد. در فهرست گروه‌های ضد طالبان، جبهه آزادی افغانستان، جنبش ملی و آزادی‌بخش اسلامی نیز دیده می‌شود. با این حال، این گروه‌ها در مورد فعالیت‌های مسلحانه و ساختار سازمانی خود همچنان مبهم هستند.

«جبهه مقاومت ملی» شامل رهبران سیاسی دولت قبلی غنی مانند احمد ولی مسعود، عبدالرشید دوستم، محمد محقق، عبدالرب رسول سیاف، عطا محمد نور، میر رحمان رحمانی، محمد علم ایزدیار، صلاح‌الدین ربانی، اسماعیل خان، و دیگرانی که در کشورهای آسیای مرکزی در تبعید خودخواسته و ترکیه زندگی می‌کنند. جبهه مقاومت ملی در مناطق غیرپشتون نشین شمال افغانستان مانند پنجشیر، بغلان، بلخ، تخار، کاپیسا، سمنگان، فاریاب و بدخشان سلاح به دست گرفت.

رهبران «جبهه مقاومت ملی» در ۱۷ می ۲۰۲۲ در آنکارا، رسماً تشکیل «شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان» را اعلام کردند و خواهان سرنگونی رژیم طالبان شدند. اما «جبهه مقاومت ملی» هنوز به اندازه کافی قوی نیست و نتوانسته است توان خود را به نمایش بگذارد که برای صحنه سیاسی و نظامی در افغانستان ضروری است، هرچند که عملیات چریکی آن باعث خسارات روزانه طالبان در یک جنگ طولانی می‌شود. با پیوستن پرسنل امنیتی سابق، صفوف جبهه مقاومت ملی نیز در طول زمان در حال افزایش است.

طالبان با انجام اقدامات وحشیانه علیه مردم محلی در قالب دستگیری‌های تصادفی، اعدام‌های موقت و ... علاوه بر جلوگیری از رسیدن کمک‌های بشردوستانه به مناطق خود، به مهار خشونت‌های اعمال‌شده توسط جبهه مقاومت ملی متوسل شدند. در برخی موارد، طالبان نیز تلاش می‌کند تا ترکیب جمعیتی مناطق غیرپشتون‌نشین در افغانستان را با توزیع زمین‌ها به قبایل پشتون (به‌ویژه طایفه

سلیمان خال که به کوچی‌های قبیله غلزایی نیز معروف هستند) تغییر دهد تا در این سرزمین‌ها سکونت کنند.

این رهبران جبهه مقاومت ملی توسط کشورهای آسیای مرکزی، روسیه، ایران، هند و ترکیه در طول جنگ داخلی افغانستان در دهه ۱۹۹۰ یا به دلیل روابط قومی و یا مصلحت ژئوپلیتیک حمایت شدند. رهبران جبهه مقاومت ملی اکنون به حامیان سابق خود متوسل شده‌اند، اما این حامیان سیاست انتظار را در پیش گرفته‌اند و تاکنون از حمایت میدانی از مقاومت میدانی وابسته به جبهه مقاومت ملی در داخل افغانستان خودداری کرده‌اند. در مورد سازمان «دولت اسلامی - استان خراسان»، این سازمان در حال حاضر دشمن واقعی جنبش طالبان به حساب می‌آید. این سازمان موجهی از بمب‌گذاری‌ها و حملات را با استفاده از کمین‌ها علیه جنبش راه‌اندازی کرد. این بمب‌گذاری‌ها، حملات انتحاری و کمین‌ها این تصور را ایجاد می‌کند که جنبش طالبان افغانستان علی‌رغم وحشیگری معمول خود قادر به حفظ صلح در افغانستان نیست. بیشتر حملات «دولت اسلامی - استان خراسان» جوامع شیعه و رهبری طالبان در افغانستان را هدف قرار می‌دهند. شماری از حملات علیه نمایندگی‌های دیپلماتیک روسیه (سپتامبر ۲۰۲۲) و پاکستان (دسامبر ۲۰۲۲)، علاوه بر ساختمان وزارت امور خارجه افغانستان (ژانویه ۲۰۲۳) و هتلی در کابل که میزبان کارگران چینی (دسامبر ۲۰۲۲) است، بر این موضوع یعنی وضعیت وخیم امنیتی در افغانستان دلالت دارد.

همچنین باید خاطرنشان کرد که حملات «دولت اسلامی - استان خراسان» از نظر تعداد استان‌هایی که در آن رخ داده‌اند، از شش استان در سال ۲۰۲۱ به ۱۱ استان تا اواسط سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. حملات این سازمان شامل مناطقی در غرب، شمال و جنوب افغانستان که پایگاه‌های جنبش «طالبان» را نیز در برمی‌گیرد. در قندهار، پکتیا و پروان. در حالی که داعش خراسان از نظر قدرت عددی یک گروه نسبتاً ضعیف است، عوامل خاصی وجود دارد که می‌تواند بر قدرت این سازمان بیفزاید که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: سرکوب وحشیانه - که توسط جنبش طالبان علیه سلفی‌ها در افغانستان پس از اوت ۲۰۲۱ انجام شد، که شامل بستن مدارس و مساجد آن‌ها و دستگیری علما و افراد عادی آن‌ها بود - به «دولت اسلامی - استان خراسان» در جذب نیرو کمک خواهد کرد. همچنین بسیاری از گروه‌های وابسته به جنبش «طالبان پاکستان» ممکن است به دلیل وجود اختلافات مذهبی در درون خود جنبش طالبان پاکستان به سازمان «دولت اسلامی - خراسان» بپیوندند.

سازمان «دولت اسلامی - استان خراسان» با بازی بر روی اختلافات فرقه‌ای (سنی-شیعه) بین قبایل مختلف تلاش می‌کند از میان مناطق قبیله‌ای واقع در سمت پاکستان در مرز افغانستان و پاکستان عضوگیری کند. علاوه بر این، سازمان «دولت اسلامی - استان خراسان» ممکن است با گروه‌های فرقه‌ای مسلح مستقر در پاکستان همکاری کند (Emirates policy center, 2023).

۲-۶. منع کار و تحصیلات عالی زنان

فروپاشی نظام جمهوری و به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان، بیشترین تأثیر منفی را بر زنان این کشور داشته است. منع تحصیل دختران و محدودیت‌های اشتغال و تردد بدون محرم، در شرایط بد سیاسی و اقتصادی افغانستان موجب شده تا قشر عظیمی از زنان این کشور نگاه بدبینانه‌ای به حکومت دوم داشته باشند (باقری، ۱۴۰۱).

هرچند حکومت طالبان بارها گفته که حقوق زنان در چارچوب شریعت اسلامی تأمین شده، اما محدودیت‌های وضع شده بر زنان از سوی طالبان واکنش‌های گسترده‌ای را به دنبال داشته است. حکومت طالبان با صدور تصمیمی عجیب، میلیون‌ها دختر افغانستانی را از حق کارکردن در سطوح مختلف محروم ساخته و کاملاً در مسیر خلاف استراتژی‌ها و برنامه‌های جهانی درباره اشتغال عمل کرده است. از همین رو منع کار زنان توسط طالبان با محکومیت جهانی همراه بوده است، به‌عنوان مثال، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ممنوعیت وضع شده از سوی گروه طالبان در خصوص منع اشتغال زنان در نهادهای غیردولتی را مصداق بارز نادیده گرفتن حقوق آن‌ها دانست، شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در تاریخ ۲۸ دسامبر طی بیانیه‌ای مطبوعاتی خواستار لغو فوری ممنوعیت کار زنان افغانستانی شده است.

در مدت قدرت‌یابی طالبان اغلب دبیرستان‌های این کشور به روی محصلان دختر، بسته مانده است. این در حالی است که در پی فشارهای بین‌المللی، مقامات طالبان در ماه مارس وعده کرده بودند که زمینه حضور دختران را در مدارس متوسطه فراهم کنند. برخی از گزارش‌ها تعداد دخترانی که با به‌قدرت رسیدن دوباره طالبان مجبور به ترک تحصیل شده‌اند را تا ۸۵۰ هزار نفر هم عنوان کرده‌اند (شفیعی، ۱۴۰۲، ص. ۱۰).

مولوی «ندا محمد ندیم» سرپرست وزیر تحصیلات عالی روز جمعه ۲ دی ماه ۱۴۰۱ در گفت‌وگوی اختصاصی با تلویزیون ملی افغانستان اعلام کرد که «در ۱۴ ماه گذشته در زمینه تحصیل زنان منکرات موجود بود و به همین دلیل، تصمیم گرفته شده است که تحصیل در پوهنتون‌ها (دانشگاه‌ها) را به تعویق بیندازند.» وی گفت از ابتدای روی کار آمدن دولت جدید در سال گذشته برای اصلاح شدن پوهنتون‌ها صبر کرد؛ اما این مشکلات حل نشد و بنابراین تصمیم گردید تا تحصیل دختران را الی امر ثانی ممنوع کند.» مولوی ندیم مدعی است: برای رفتن به لیلیه (خوابگاه) در پوهنتون‌ها و دختران سایر ولایات نیز مشکلاتی وجود دارد، زیرا در سفر با آن‌ها شخص محرم همراه نداشت. محصلان دختر حجاب کامل نداشتند و طوری به پوهنتون می‌رفتند که گویا به عروسی می‌رفتند. مولوی ندیم چهار دلیل اساسی را برای تعلیق تحصیل دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها برشمرد: «۱- فعالیت خوابگاه‌های دانشجویان دختر در ولایت‌های افغانستان مخالف غیرت افغانی و اسلام است و تحصیل دختران بدون اعضای خانواده در ولایتی دیگر و سفر بدون محرم شرعی جایز نیست؛ ۲- عدم رعایت حجاب کامل از سوی دانشجویان دختر؛ ۳- مختلط بودن زن و مرد؛ ۴- حضور دانشجویان زن در رشته‌هایی که مناسب زنان نیست و به عزت و وقار آن‌ها مساعد نیست.» به دنبال تعلیق تحصیل زنان در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی افغانستان، وزارت امور خارجه آمریکا، مقامات اروپایی، سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی، وزارت خارجه قطر، ترکیه و... این اقدام دولت موقت طالبان را محکوم کردند و کشورهای دیگری نظیر پاکستان، چین، روسیه و ایران خواستار بازنگری در این خصوص شدند. به خصوص چین که به دنبال تعامل سازنده با طالبان و تقویت روابط گام‌به‌گام برای رسیدن به مشارکت راهبردی با این گروه است بر این بازنگری تأکید بیشتری داشتند (منوری و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۷۴). پس‌از این واکنش‌ها، مولوی ندا محمد ندیم سرپرست وزارت تحصیلات عالی، گفت: «این وزارت و در مجموع امارت اسلامی افغانستان مخالف تحصیل و تعلیم جوانان کشور نیست، بلکه برای بهبود و انکشاف (توسعه) آن در پرتو ارشادات دینی و ارزش‌های ملی کشور باورمند است و در حکم اخیر به‌هیچ‌عنوان در مخالفت با تحصیل دختران چیزی گفته نشده است.» گفتنی است دختران و زنان افغان از زمانی که طالبان کنترل افغانستان را به دست گرفته‌اند، با بی‌ثباتی فزاینده‌ای مواجه شده‌اند؛ به طوری که تخمین زده می‌شود سه میلیون دانش‌آموز دختر دبیرستانی برای بیش از یک سال از تحصیل بازمانده‌اند و با وجود این که حکم منع تحصیل دختران

در دانشگاه‌ها در اوایل دی صادر شد، پیش‌تر دختران دبیرستانی توسط طالبان از تحصیل محروم شده بودند (شفیعی، ۱۴۰۲، ص. ۱۱).

گروه طالبان که تا قبل از قبض قدرت، همواره از حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف افغانستان سخن می‌گفت؛ از زمان بازیابی قدرت یعنی ۲۵ مرداد ۱۴۰۰ تاکنون، به دلایل مختلف نه‌تنها فعالیت‌ها و اشتغال زنان را به تدریج محدود و سپس منع کرده‌اند، بلکه حضور اجتماعی زنان نیز سرکوب شده است.

بدون شک اتخاذ برخی سیاست‌ها در درون افغانستان و زیاده‌روی در کنترل افکار عمومی جامعه، موجب شده تا این تفکر به وجود آید که رهبران طالبان شاید بتوانند بر کل جغرافیای افغانستان تسلط داشته و نوعی حاکمیت مدنظر خود را بازور و سرکوب ایجاد کنند؛ اما در شکل‌دهی و برقراری نظمی که موجب همراهی و اعتماد مردم به رهبران طالبان و کارگزاران آن شود، دچار مشکل جدی خواهند شد.

۳. سناریوهای احتمالی

با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان گفت که حکومت طالبان با چالش‌های بزرگی مواجه است و احتمالاً یکی از سه سناریو زیر از این چالش‌ها محقق خواهد شد.

۳-۱. سناریوی اول: کودتا در درون جنبش «طالبان»

در این سناریو اختلافات داخلی در قالب بیان دیدگاه‌ها و بیانیه‌های عمومی مختلف ظاهر می‌شود. جناح «قندهار» با تصدی مناصب برجسته از جمله نخست‌وزیری، والیان، وزارت مالیه و معارف و ... حکومت «طالبان» را رهبری می‌کند. با این حال، وزارت دفاع و انحصار ابزار خشونت در کنترل جناح حقانی است، بنابراین این جناح در موقعیت بهتری برای کودتا علیه جناح قندهار است، اما عوامل مختلفی ممکن است جناح حقانی را به تمرین سوق دهد.

عامل اول این است که جناح «قندهار» دارای نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی در میان جنبش «طالبان» است، از این رو بیم مقاومت احتمالی از سوی مبارزان جنبش به‌ویژه نسل دوم جنبش «طالبان» وجود دارد. بنابراین، جناح «حقانی» به‌جای کودتا یا تسهیل چنین کودتایی علیه جناح «قندهار» به حل و فصل اختلافات داخلی با جناح «قندهار» از طریق مذاکره، تسویه حساب و مداخله شخصیت‌های مذهبی متوسل می‌شود. وجود داعش یا دولت اسلامی - استان خراسان عامل مهمی در

حفظ وحدت جنبش طالبان است. دولت اسلامی - استان خراسان کم‌وبیش ثابت کرده است که تنها گروه مسلحی است که می‌تواند به‌طور مؤثر از خشونت برای به چالش کشیدن اقتدار طالبان استفاده کند. برای اینکه جنبش «طالبان» بتواند با «دولت اسلامی - سازمان خراسان» مبارزه کند، نه‌تنها به نیروی نظامی، بلکه به حمایت ایدئولوژیک و سیاسی همه جناح‌های «طالبان» نیز نیاز دارد و این گزینه‌ها را محدود کرده است.

۳-۲. سناریوی دوم: سقوط کابل تحت حاکمیت «سازمان حکومت اسلامی - استان خراسان»

در این سناریو دولت اسلامی - استان خراسان حملات موفقیت‌آمیزی را علیه طالبان آغاز می‌کند و باهدف قراردادن مأموریت‌های خارجی در کابل مانند روسیه و پاکستان، این جنبش را سرنگون می‌کند. این سازمان همچنین می‌تواند تعداد زیادی از عناصر ناراضی را در جنبش «طالبان» جذب کند، زیرا این سازمان تفسیر دقیقی از قوانین اسلامی و نگرش سازش‌ناپذیری نسبت به کشورهای غربی دارد. این سازمان همچنین حضور خود را در افغانستان تقویت می‌کند، جایی که این سازمان در سال ۲۰۲۱ در شش ولایت حضور داشت، درحالی‌که پس از هجده ماه حضور آن به ۱۱ ولایت از جمله قندهار، پکتیا و پروان گسترش یافت. حضور اردوگاه‌های «سازمان حکومت اسلامی - استان خراسان» در این مناطق، شاخص نگران‌کننده‌ای برای جنبش «طالبان» است، زیرا از سال ۱۹۹۶ این مناطق سنگرهای جنبش را تشکیل داده‌اند، زیرا قدرت خود را از این مناطق اکثریت پشتون می‌گیرند.

اما درصحنه، دولت اسلامی - استان خراسان کنترل کاملی بر هیچ‌یک از این استان‌ها ندارد و این حضور می‌تواند در آینده افزایش یا کاهش یابد. همچنین این سازمان نمی‌تواند بدون حمایت از سایر سازمان‌های تروریستی مانند «القاعده»، «طالبان پاکستان»، «جنبش اسلامی ازبکستان»، «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» و غیره تهدیدی برای جنبش «طالبان» در مقیاس وسیع ایجاد کند.

با این حال، داعش این توانایی را دارد که به حملات تروریستی پراکنده ادامه دهد، ممکن است حتی در کابل و علیه رهبری طالبان ادامه یابد. در حال حاضر، این گروه توانایی سرنگونی دولت طالبان در کابل را ندارد، اما منبع دائمی آزار این جنبش باقی خواهد ماند و ممکن است به چالش کشیدن اقتدار سیاسی و ایدئولوژیکی طالبان در افغانستان ادامه دهد.

۳-۳. سناریوی سوم: ظهور دولت موازی با احیای اتحاد شمال

واقع‌بینانه‌ترین و محتمل‌ترین سناریو، ظهور یک دولت موازی در افغانستان با احیای اتحاد شمال با حمایت روسیه، کشورهای آسیای مرکزی، ایران و هند است. جبهه مقاومت ملی این توانایی را دارد که مردم افغانستان را از نظر سیاسی متحد کند و یک واحد واکنش مؤثر علیه طالبان تشکیل دهد. اگرچه عناصر ناراضی جبهه مقاومت ملی بودند که اندکی پس از کنترل کابل توسط طالبان، ائتلاف را تشکیل دادند، این جبهه به دلیل عدم رهبری در افغانستان ضعیف باقی ماند. در این سناریو کشورهای آسیای میانه با همکاری روسیه و ایران در حال تشکیل ائتلافی برای حمایت از جبهه مقاومت ملی هستند. زیرا طالبان امنیت کشورهای آسیای مرکزی را تهدید می‌کند.

ذکر این نکته ضروری است که طالبان تاکنون توانسته‌اند با مقاومت به‌صورت زمینی مقابله کنند، اما جنگ هوایی می‌تواند چالش بزرگی برای روش‌های جنگی آن‌ها باشد. اگر سازمان پیمان امنیت جمعی تصمیم به ایجاد یک منطقه حائل در امتداد مرز خود با افغانستان با تسلیح گروه‌های سیاسی دوست افغانستان و تحویل این هواپیماها به آن‌ها بگیرد، وضعیت کنونی به نفع جبهه مقاومت ملی به طرز چشمگیری تغییر خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

با گذشت بیش از دو سال از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، اغلب کنشگران منطقه‌ای و جهانی هنوز با عواقب پس‌از آن کنار آمده‌اند. درحالی‌که طالبان همچنان بر خنثی کردن تهدیدات علیه کنترل خود متمرکز هستند، این گروه هدف خود را برای به رسمیت شناختن بین‌المللی نه تنها به‌عنوان دولت عملی، بلکه به‌عنوان دولت قانونی، دنبال می‌کنند. قدرت‌های منطقه‌ای با احتیاط طالبان را به‌عنوان تنها ضامن واقعی ثبات موجود در افغانستان می‌شناسند. درحالی‌که برخی کشورها مثل جمهوری اسلامی، شرط‌های خود را مطرح می‌کنند و پیوندها را با گروه‌های ضد طالبان حفظ می‌کنند. کشورهای غربی نگران این هستند که افغانستان به پناهگاه امنی برای دشمنان خطرناک تبدیل شود. ترس از اینکه گروه‌های جهادی به غرب حمله کنند در نزد سیاست‌گذاران غربی وجود دارد. به‌طور کلی چشم‌انداز امنیتی در افغانستان چندان مناسب نیست. به نظر می‌رسد که جنبش قادر به متحدکردن

کشور و مدیریت مؤثر آن نیست و جامعه جهانی نیز به دلیل مواضع سفت‌وسخت و منافع رقابتی جناح‌های مختلف در جنبش، مقابله با آن را دشوار می‌داند. با توجه به افزایش ناآرامی‌های اجتماعی-اقتصادی و امنیتی در افغانستان، این احتمال وجود دارد که کشور به سمت جنگ داخلی دیگری فرو رود، همان‌طور که در دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد، به این معنی که این کشور منبع ناامنی در آسیای جنوبی و مناطق آسیای مرکزی باقی خواهد ماند.

فهرست منابع

- آریانفر، عزیز (۱۳۹۳). *ریشه‌های ناکامی ملت‌سازی در افغانستان*، دوشنبه: پژوهشکده آزادگان تاجیکستان.
- اسماعیلی، مصطفی؛ فراهانی، روح‌الله (۱۴۰۱). *پیامدهای امنیتی خروج آمریکا از افغانستان بر جمهوری اسلامی ایران: با تأکید بر گسترش تحرکات گروهک‌های تکفیری و تروریستی*، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماره ۴.
- بدیع، برتران (۱۳۹۳). *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
- جلالی‌نسب، عبدالله؛ صفوی، سیدیحیی؛ نامی، محمدحسن (۱۳۹۵). *جغرافیای امنیتی مرز ایران و افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران*، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۵۳.
- حسینی، سیده لطیفه؛ سادات حسینی، نرگس؛ حسینمردی، محمدمهدی؛ عصمتی، زینب (۱۴۰۱). *مسئولیت حمایت و استیلاي طالبان بر افغانستان در پرتو دیالکتیک هنجارهای بشری*، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماره ۴.
- سام گیس، بنفشه (۱۴۰۱). *رشد ۵۶ هزار هکتاری کشت خشخاش در نخستین سال حکمرانی طالبان*، روزنامه اعتماد، ۱۹ بهمن‌ماه. شماره ۲۲.
- ساوه درودی، مصطفی (۱۴۰۰). *ظهور مجدد طالبان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (تهدید یا فرصت)*، فصلنامه دولت‌پژوهی جمهوری اسلامی ایران، دوره جدید، سال هفتم، شماره ۳.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۷). *طالبان، دین و حکومت*، فصلنامه علوم سیاسی، دوره اول، شماره ۱.
- شفیعی، نوذر (۱۴۰۲). *مسئله‌ها و روندهای استراتژیک در افغانستان*، فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه، سال ۲۹، شماره ۴.
- عثمانی، ضیاء‌الدین؛ امیرنیاکوئی، سیدامیر؛ سیمبر، رضا (۱۴۰۰). *عوامل ملی و بین‌المللی وقوع جالش‌های امنیتی در افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۸)*، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۰، شماره ۲.
- عصمت‌الهی، محمدهاشم (۱۳۷۸). *جریان پرشتاب طالبان*، نشر قم: الهدی
- فاطمی‌نژاد، سیداحمد؛ علوی، سیدمجتبی (۱۴۰۰). *تبیین امنیت ملی افغانستان در پرتو منازعه آمریکا و ایران (۲۰۲۱-۲۰۰۱)*، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۲.
- کاظمی، سید آصف (۱۳۸۹). *بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری طالبان در پاکستان*، فصلنامه سخن تاریخ، شماره ۸.

- منوری، سیدعلی؛ کشوریان آزاد، محسن؛ صداقتی، مبارکه (۱۴۰۱)، راهبرد چین جهت گسترش همکاری با طالبان پس از خروج آمریکا، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۵۴.
- موسوی، سیدرسول (۱۳۸۲)، افغانستان: چالش‌های پیش‌رو، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- نقی‌زاده، رقیه و همکاران (۱۳۸۳)، کتاب آسیا، ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- واعظی محمود؛ عابدی، عقیقه (۱۳۹۱)، افغانستان: یک دهه پس از سقوط طالبان، تهران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

References

- Akbarzadeh, S. (2014). Iran's Policy towards Afghanistan: in the shadow of the United State. *Journal of Asian Security and International Affairs*, 1(1), 63-78.
- Claire Evans, Mary (2022) "Taliban Plunge Afghans into Economic Ruin", *gallup*, available at:
- <https://news.gallup.com/poll/405524/taliban-plunge-afghans-economic-ruin.aspx>
- Ghosh, Bobby (July 12, 2021), "No Joy for Iran over the Taliban Romp Next Door", in: <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2021-07-11/iran-knows-the-triumphant-taliban-in-afghanistan-will-not-be-good-neighbors>
- Goodhand, Jonathan (2002) Aiding violence or building peace? The role of international aid in Afghanistan, *Third World Quarterly*, Vol. 23, No.5
- Jabarkhail, Ibrahim Khan (2023) "Afghanistan's Uncertain Economic Future as the New Year Dawns," *The Diplomat*, available at: <https://thediplomat.com/2023/01/afghanistans-uncertain-economic-future-as-the-new-year-dawns/>
- Saikl, Amin (2005) Afghanistan Weak State and Strong Society. In Simon Chesterman, Michael Ignatieff, & Ramesh Thakur (Editors). "Making States Work: State Failure and the Crisis of Governance". Institute of Samoan Studies, Tokyo

